



# بریدی فرهنگی در ترکیه

## مولود تقی میر خا

یکی از روزنامه‌های صبح تهران مقاله‌ای داشت از آقای حسین سرفراز درباره ترکیه که در واقع سفرنامه بود و در ضمن آن مطلبی آمده بود که خواندن آن برای هواداران تغییر خط در ایران شاید مفید باشد:

مکتب اسلام

نقاب را آتاتورک برچهره دشورش گذاشت . اما اگر این واقعیت را هم فراموش کنیم که از بیشتر از هشتصد هزار کیلومتر مسافت ترکیه ، بیست و یک چهارم آن در خاک اروپائی آن قرار دارد ، روح مسلط بر شهرها و زندگیها از شرق می گوید:

زیر نقاب اروپائی ترکیه ، این شرق است که تنفس می کند در "ازمیر" با آپارتمانهای زیبا و در "آنکارا" با چهره نوحه شده اش لازم نیست بذهنت فشار بیاوری که در کجاهستی ؟ فضای شهر ، آدمها ، حرکتها ، و طنین رادیو آنکارا است که بتو می فهماند که در شرق هستی و نه غرب . و تازه این فضای مسلط بر شهرهایی است که بیالکوهای غربی ساخته شده اند و سایر نقاط کشور البته جای خود دارند .

"زیر نقابی از غرب ، که برچهره ترکهاست قلب یک انسان شرقی می طبد  
"بریدی فرهنگی که از تغییر خط مایه می گیرد  
ترکهارا از پیشینه تاریخی و فرهنگی شان جدا کرده است .

نقاب اروپائی و روح شرقی

ترکیه نقاب اروپارا برچهره دارد ، این

## بریدگی فرهنگی

ظاهراً زمان آن رسیده است که ترکها با واقع نگری بیشتری به برخی از زمینه های زندگی ملی و فرهنگی خود و دست آوردهای آن در عصر آنتاتورک مروری دوباره کنند این را من در دیدار از موزه معروف "توپکاپی" دریافتم و قبل از اندیشه به ترکیه به یاد ایران افتادم و نظریه تغییر خط، که ترکها به تصمیم آنتاتورک به آن دست زدند و حالا ترکهای بین سنین ۴۰ و ۵۰ را می بینی که چگونه با جدایی از پیشینه فرهنگی خود روبرو شده اند. در توپکاپی آقای ((بلینت)) راهنمای مهربان و دانش آموخته ای ما بهمان اندازه احساس بیگانگی با مظاهر تاریخی کشورش داشت که من از راه رسیده.

در توپکاپی که یادگارهای دوران متمدن حکومت عثمانیان را یکجا در خود دارد و حشمتی عظیم و شکوهی افسانه ای را به خاطر می آورد سنگ های حک شده بر شمشیر پاشاها برای من غیر ترک مفهوم تر بود تا یک شهروند ترک. چرا که تغییر خط او را از یک پیشینه تاریخی و فرهنگی جدا کرده است و تو این بریدگی فرهنگی را به راحتی احساس می کنی و درمی یابی.

... و باری ترکها که چشمشان به اروپاست در ته قلبشان به همسایگان، به آسیا می اندیشند و چنین است که بر خورده شان با ایرانیها و حداقل با ما بسیار صمیمانه و با دآور یک گذشته

و پیوندهای مشترک بود بارها این کلام را شنیدم که ایرانی و ترک ((فارداش)) یعنی برادر. البته مطبوعات ترک که شکل و شمابلی اروپائی دارند با تکنیکی پیشرفته منابع اظهار نظرشان درباره ایران بیشتر از مطبوعات غربی سرچشمه میگیرد.

بازتاب رشد مهارنشده تکنولوژی معاصر

آقای "کنراد لورنز" از سردمدا ران موسسه آلمانی "ماکس پلانک" و دانشمند مشهور معاصر اخیر کتابی بنام "هفت گناه کبیره انسان متمدن" نوشته که غوغای تازه ای در جهان علم و سیاست به پا کرده است، یکی از این هفت گناه به نظر "لورنز" رشد مهارنشده تکنولوژی معاصر است و از قضا هنگامی که به عنوان یک ناظر در کنفرانسی که به همت کمیسیون ملی یونسکو در ایران برای بررسی آثار پیشرفتهای علمی معاصر در زندگی انسان تشکیل شده بود به سخنان بعضی از دانشمندان حاضر در جلسه گوش میدادم به یاد عقیده لورنز افتاده بودم. آقای "پایک" از "انگلیس" در کنفرانس عقیده داشت که دست یابی به "ثروت و رفاه" برای جان انسان امروزی شده است و بالاخره روزی خواهد رسید که کوشش و تلاش بشر به خاطر نتوانگر شدن، متوقف خواهد شد. بشر بینی آقای لورنز از اینهم بدتر و هولناک تر است. او می گوید: "ملل پیشرفت عیلاجشم های خود را به دورنمای

وحشتناک آینده بسته‌اند و شش اسبه در راه " رشد " می‌تازند ، امروز سقوط و ورشکستگی باشیوه‌های تبلیغاتی و تجارתי ، و شگردهای خبرساری و کاوش و سنجش و تحقیق در آرا و نزدیک است ."

وقتی از لورنز می‌پرسند که کند کردن آهنگ رشد اقتصادی حداقل باعث بیکاری مردم خواهد شد می‌گوید ، (( خلاق بهر حال کسب و کار خود را از دست خواهند داد ))

گناه دیگر انسان متمدن به نظر " لورنز " کاستن از درد و رنج است . لورنز می‌گوید ، دانش امروز بضرر تکنولوژی و اختراعات دارویی و با ایجاد جهانی بدون رنج و درد و آزار قدرت احساس و ادراک انسانرا کاهش داده و این قابلیت را در آدمی معدوم کرده است که لذت بدون درد و عسرت ، و گنج بی‌رنج به‌صفت نمی‌آورد و " به راحتی نرسید آن که رحمتی نکشید "

گناهان دیگر انسان امروز ، آلوده کردن هوا ، اختراع بمبهای هسته‌ای ، معدوم کردن سنتها و ارهه عجیب تر تعایل به عشق‌بازی است ، لورنز معتقد است که مرکز تحریکات فریزی در مراکز تحتانی مغز قرار دارد و فعالیت این مراکز سبب رکود فعالیت مراکز فوقانی مغز می‌شود که از دخالت در تنظیم رفتار آدمی بازمی‌ایستند و نتیجه این می‌شود که انسان هرکار احمقانه‌ای را که دلش می‌خواهد مرتکب شود .

جالب‌ترین نظریه لورنز درباره نظام تبلیغاتی غرب است لورنز می‌گوید: بلوک غرب افکار عمومی ، همان عمل را با فکر انسان می‌کند که بلوک شرق در جامعه‌های دیگر و زیر عنوان نوعی (( ایسم )) مرتکب می‌شود . او می‌گوید: تنزل مقام فرد به واحد چناندار قابل‌کنترلی که اندیشه او را همچون خمیر به هر شکلی که دلشان می‌خواهد ، در بیاورند ، هدفی است که در هر دو نظام تعقیب می‌شود . لورنز می‌افزاید توفیق نازیسم مدیون این بود که جوانان آلمان از جان و دل در جستجوی یک فرمانروای مقتدر بودند تا آمرانه آنها را بدنبال خود بکشد . کسانی که امروز مارکسیسم را به سهولت می‌پذیرند دقیقاً از قماش همان مردمانی هستند که دیروز با خوش نازیسم پناه می‌بردند .

تلخیص از (نگین شماره ۱۲۵ سال ۱۱)

### درباره خودآزاری و مردم آزاری

راستی صدای بلند ، آواز بلند ، بلندگو بان بلند برای چیست ؟

اگر ظلمی که ما ایرانیها در زندگی خصوصی به یکدیگر روا میداریم متراکم و متمرکز شود و با تصاعد دقیقی میزان کار کشور قرار گیرد چنان دستگاه ظلمی به وجود می‌آید که چشم فلک تاکنون

عمومی آواز بزبان . . . به من تحمیل شود؟  
 ثالثا . . . جنون چنان درد دنیا عمومی  
 شده که آدم دیگر رویش نمیشود از جنون های  
 خصوصی و محلی صحبت کند از جمله این رواج  
 صدای خیلی بلند موسیقی که هر جای دنیا پاتان  
 راهه (( دیسکوتک )) بگذارید مغزتان تیر میکند  
 و امکان یک کلمه حرف زدن هم نیست ولی به  
 هر حال در همان کشورهایی که (( دیسکوتک )) به  
 دنیا صادر کرده اند هیچ کسی حق ندارد صدای  
 رادیو یا تلویزیون خود را به اندازه ای بلند کند  
 که مزاحم همسایگان یا عابرین خیابان شود تا چه  
 رسد به وسیله نقلیه عمومی . . .

(تلخیص از جریده «صبح تهران» شماره ۱۸۲)

مکتب اسلام

راستی که ما گاهی بقدری افراط میکنیم  
 که هیچ عقل و منطقی آن را تجویز نمی کنند .  
 نمی دانیم بعضی ها چگونه فکرمی کنند که غیر از  
 خود ، هیچکس را در جامعه به حساب نمی آورند  
 و احترامی به افکار و عقاید دیگران قائل نمی شوند؟  
 شکوه بجائی که در بالا خواندید ،  
 گوشه ای از رویه ناروای عده ای از رانندگان را  
 نشان می دهد که حاضر نیستند کوچکترین ارزشی  
 برای مسافر قائل شوند .

تنها مسافران تاکسی نیستند که گاهی  
 با این صحنه ها روبرو می شوند ، بلکه بیچاره

پیشامدی دیروز سبب شد که من برای  
 خدا میدانم چندمین بار به این ساله بیندیشم .  
 سوار تاکسی شدم و ناگهان مغرم تیر کشید  
 چنان صدائی در داخل تاکسی پیچیده بود که گوش  
 من در عین ترکیدن ، باور نمی کرد صدای این قرار  
 بود که راننده دستگاه "استرئو فونیک" در اتومبیل  
 خود کار گذاشته بود صدای آواز بزبان . . . چنان  
 بلند می آمد که برای یک تالار پانصد نفری کافی  
 بود .

حالا یکی یکی ، توجه بفرمائید:

اولا کجای دنیا "تاکسی موزیکال"  
 داریم؟ کجای دنیا راننده تاکسی به خود اجازه  
 میدهد که نه فقط سلیقه های خاص خود را در -  
 موسیقی بلکه نفس علاقش را به موسیقی بمسافر  
 تحمیل کند؟ مخصوصا در کشور ما ، عده ای ممکن  
 است بدنیال معتقدات خود نخواهند موسیقی  
 گوش کنند تکلیف چنین معتقدی که سوار تاکسی  
 میشود چیست؟ و چرا این تحمیل ، این ظلم به او  
 بشود؟

ثانیا بنده از طرفداران پابرجای  
 زبانها و آداب و فرهنگهای محلی ، و شکفتگی و  
 پیشرفت آنها هستم طبیعتا نه فقط در ایران بلکه  
 همه جای دنیا ، اعتقاد ثابت و تزلزل ناپذیر من  
 به حقوق بشر است که چنین احترامی را به حقوق  
 دیگران بر من واجب میکند ولی آیا این احترام  
 به حقوق یکجانبه است یا دوجانبه؟ آیا این درست  
 است که در وسط شهر تهران در یک وسیله نقلیه

مسافران بعضی از اتوبوسهای شرکت‌های مسافر-بری نیز ناگزیرند از میده تا مقصد، صداهای گوش‌خراش و مکرری را که از بلندگوی اتوبوس پخش میشود، بشنوند و دم نزنند و گرنه با جواب سربالای راننده مواجه می‌گردند!

انگار که مسافر، بارهیزم است و حق انسانی ندارد و اگر تن به شنیدن موسیقی اجباری ندهد گناهنا بخشودنی مرتکب شده است. در کجای دنیا چنین تحمیلی وجود دارد؟

اتفاقاً این وضع گاهی حوادث ناگواری به وجود می‌آورد که مایه کمال تأسف است چنانکه چندی قبل طبق نوشته جراید، در راه همدان

وقزوین اتوبوسی تصادف کرد و ۱۹ نفر کشته و زخمی داد و پس از تحقیقات روشن شد که راننده اتوبوس، هنگام تصادف، گرام را باز کرده و به آهنگ آن بشکن می‌زده که آن فاجعه بسیار آمده است!

نمی دانیم چرا بعضی از شرکت‌های مسافربری هیچ توجهی به این مسئله ندارند و به این قبیل رانندگان تذکر نمی‌دهند که با مردم اینگونه رفتار نکنند؟

... بدون تردید بلند کردن صدا ی بلندگوهای مجامع دیگر نیز خالی از ایراد و اشکال نیست که بحث آن خود نیازمند فرصت دیگری است.

#### درگذشت آیه الله خسروشاهی

در ماه گذشته - رجب ۹۷ هـ - حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد خسروشاهی که یکی از فقهای برجسته استان آذربایجان بشمار میرفت و در شهرستان تبریز به تدریس و ارشاد مسلمانان پرداخته بود، برحمت ایزدی پیوست.

مرحوم آیه الله آقای سید احمد خسروشاهی در سال ۱۳۳۰ هجری قمری در یک خاندان اصیل و معروف، با سابقه روحانی و علمی سیصدساله بدنیا آمد و پس از فرا گرفتن مقدمات، به تحصیل علوم اسلامی، در نزد والد ماجدش پرداخت و آنگاه برای تکمیل مراتب علمی رهسپار حوزه علمیه قم گردید و در محضر بزرگان و مراجع وقت حوزه به کسب فیوضات علمی و معنوی مشغول شد و به مقام اجتهاد نائل آمد.

آیه الله خسروشاهی سالیان دراز یکی از اساتید معروف فقه و اصول در حوزه علمیه قم بود و در "درس اخلاق" خود شاگردان بسیاری را تربیت کرد و سرانجام، با صرار مرحوم والدش آیه الله آقای حاج سید مرتضی خسروشاهی - که خود از مراجع وقت در تبریز بود - به تبریز مراجعت نمود و به تدریس و ارشاد مسلمانان و تالیف کتب فقهی و نشر معارف اسلامی و مبارزه با فساد اجتماعی مشغول گشت ... و تا آخرین روزهای حیات خود از انجام وظایف مهم شانه خالی نکرد.

با اعلام درگذشت آیه الله خسروشاهی سراسر آذربایجان در ماتم فرورفت و در شهرستان تبریز تعطیل عمومی برقرار شد و جنازه آن مرحوم چندین کیلومتر بر روی دست دهها هزار نفر از مردم بایمان تبریز، با شرکت همه طبقات تشییع گردید و سپس با بدرقه دهها اتومبیل رهسپار مشهد گشت و در صحن مطهر حضرت رضا علیه السلام دفن شد.

ماضن تأسف و تأثر از این ضایعه اسلامی به جامعه روحانیت شیعه، به مردم آذربایجان به عموم بازماندگان و برادران آن مرحوم، بویژه دانشمندان و نویسندگان مجله جناب آقای

سید هادی خسروشاهی تسلیت میگوئیم. هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام